



۳-۳-۶

ضمیمه نوجوان

شماره ۷۱ | مهر ۱۴۰۰

نوجوان
ج.ا.م



فائزه نادری

یک جایی نخ توجه ما گیر می‌کند به سوزن اخباری که شاید خیلی هم به درد دین و دنیای ما نخورد. از قطع شدن انگشت کوچک مردی ۴۷ ساله در کارگاه چوب بری کالیفرنیا یا هفت قلو زاییدن گاو میش حسن در ساعت ۴ نصف شب، می‌خندیم، ناراحت می‌شویم و در نهایت فراموش می‌کنیم. این یادداشت اما قضیه‌اش فرق می‌کند. ما شاید با خواندن این اخبار و یادداشت‌های پیرامون مدرسه بخندیم و ناراحت شویم اما هیچ وقت رد نمی‌شویم، چون این نخ قصه زندگی ماست که به سوزن این اخبار گیر می‌کند و نمی‌گذارد رد شویم.

در آستانه سال تحصیلی چند اتفاق افتاد که نمی‌شود از کنارش گذشت

مدرسه‌ها وا شده؟!!

به معلم تان نگویند عزیزم!

یک استاد نازنین داشتیم که اصرار داشت یک محتوا را ده بار و هربار به فرم جدیدی تکرار کند. آنقدر آن محتوای ثابت را با فرم‌ها و اشکال گوناگون پشت سر هم می‌گفت که ما از جلسه سوم به بعد فقط به فرم کلمات استاد توجه می‌کردیم نه چیزی بیشتر اما توجه می‌کردیم، همین سبک درس دادن او بود که مهم‌ترین حرفش را که مدام تکرارش می‌کرد آویزه گوش مان کرده: فرم از محتوا جدا نیست، یعنی اگر فرم گوشی تلفن همراه می‌شود کلاس درس تو، هر روز صبح به جای بستن دکمه‌های پیراهن و مانتوی مدرسه می‌روی گوشی را برمی‌داری و توی گوشی دکمه‌های حواست را می‌بندی و توی گوشی کلاس را برگزار می‌کنی، حواست باشد که این فرم محتوای خاصی در پی دارد و یکی از آن محتواها هم راحتی در خود توست، یعنی وقتی تکیه می‌دهی به بالش و درحالی که دست دراز کردی سمت بشقاب خوراکی و داری به نکات معلم توجه می‌کنی! این نحو سر کلاس حاضر شدن تو باعث می‌شود حتی از دهان مبارکت بپرد که به معلم بگویی عزیزم، معلم دخترخاله‌ات نیست که او را عزیزم خطاب می‌کنی! این جمله آخر همان جمله‌ای بود که چند روز پیش در شبکه شاد منتشر شد. آموزش و پرورش از دانش‌آموزان خواست معلم‌شان را عزیزم خطاب نکنند چون معلم که دخترخاله‌شان نیست! اما در ادامه نگفت که این نحوه حرف زدن شما احتمالاً از نحوه ادب حضور شما سر کلاس درس نشأت می‌گیرد. مثل این که تقلب‌ها زیاد شده مثل این که کم‌توجهی به درس و خستگی از درس زیاد شده و بخش زیادی از اینها از فرم درس خواندن با تلفن همراه و رایانه می‌آید. کاش آموزش و پرورش می‌نوشت؛ حالا که هنوز مدرسه‌ها باز نشده و شما همچنان مجبور به این شکل درس خواندن هستید و فرم همان فرم راحت است، می‌شود با قراردادن محدودیت‌هایی برای خودتان، مثل مرتب نشستن موقع درس، خوراکی نخوردن وسط امتحان و تقلب نکردن از راحتی در محتوای زبانی تان هم پیشگیری کنید تا یک وقت از دهان تان چیزهای خطرناک‌تر از عزیزم نپرد که ما بخواهیم تذکر بدهیم. آموزش و پرورش ننوشت ولی ما که نوشتیم پس این شما و این راه پیش رو تا بازگشایی مدارس.



از سرعت خود بکاهید



پیرامون تکذیب خبر ممنوعیت گرفتن کارنامه توسط مادران

تصور خیلی‌ها از فعل ممنوعیت آن هم ممنوعیتی که کنار اسم زنان نشسته، بسیار غم‌انگیز است. خبر را می‌خوانند، دندان‌هایشان را روی هم فشار می‌دهند و همزمان به یاد برابری زن و مرد در غرب می‌افتند و دست می‌برند سمت آن گردالی بالای صفحه تا استوری بگذارند و نظر بدهند. غربی که زنانش بدون توجه به

تفاوت‌های جسمی و روحی که با مردان دارند، باید آنقدر کار کنند تا وقتی سربرج، پول اجاره و آب و برق‌شان می‌آید نصفش را خودشان بدهند و نصفش را همسر عزیزشان تقبل کند یا مثلاً وقتی می‌روند کافه یک آش رشته با پیاز داغ بخورند پول آن را بتوانند خودشان حساب کنند. خیلی از ما اغلب پس از شنیدن جمله برای زنان ممنوع شد که فلان، آماده می‌شویم که یک جیف صورتی بکشیم یا ترتیب دفاع با یک جیف بنفش را می‌دهیم. سرعت و کنش‌هایمان هم اصولاً با سرعت عمیق شدن مان در موضوع رفیق نیست. وقتی بحث ممنوعیت گرفتن کارنامه توسط مادران مطرح شد سیل استوری‌ها و پست‌ها خبر از عمیق نشدن در موضوع می‌داد. خبر از نگاه نکردن به زاویه دیگری که شاید موجبات باز شدن پنجره‌های جدیدی را فراهم کند. پدری که اگر از او می‌پرسیدی که فرزند دومت کلاس چندم است به سقف نگاه می‌کرد و می‌گفت مگه اصغر درس می‌خونه؟ پدری که سال تحصیلی می‌گذشت و بی‌خبر بود صغری دختر وسطی‌اش شاگرد یازدهم شده، پدری که فکر می‌کرد فقط با گذاشتن اسکناس روی میز و گفتن: خانم پول برا مدرسه بچه‌ها، تکلیفش را ادا کرده و پدری که یک بار توی راه مدرسه پسرش گم شد، حالا پایش به مدرسه باز شده و باید برود به جایی که قبلاً توفیق رفتنش را نداشته. غم امروز ما غم ممنوعیت نیست. غم امروز ما سرعت و کنش‌های ماست، سرعت انگشت‌هایی که می‌رود گردالی‌ها و بعلاوه‌ها را فشار دهد. حالا که خبر ممنوعیت گرفتن کارنامه توسط مادران تکذیب شده بهتر است برگردیم و پست‌ها و استوری‌هایمان را دوباره ببینیم و فکر کنیم چرا آنقدر در فکر کردن عجله داشته‌ایم؟

تو فقط برو



یک سوم حقوق یک کارگر ساده خرج لوازم تحریر می‌شود. من بعید می‌دانم بابای کارگر مرد ساده‌ای باشد اما می‌دانم خیلی از حقوقش را می‌گذارد برای لوازم تحریر من و سه خواهر و برادرهای دیگر. کاش می‌گفتند چطور برویم، با کتاب‌های درسی که امسال ۲۵ درصد گران‌تر شده یا لوازم تحریری که ۷۰ درصد کمتر به فروش رفته؟ گزینه سه شاید ترک تحصیل باشد. همین‌طور که نمی‌شود رفت، رفتن هم مثل ماندن، پول می‌خواهد، رفتن هم لوازم می‌خواهد. می‌خواهند دوز دوز سینوفارم وارد کنند و ما را بفرستند مدرسه. دلم می‌خواست از این خبر خوشحال باشم. دلم می‌خواست می‌نوشتیم: ما که خندان می‌رویم اما نمی‌شود. بنویسم خندان به کدامین سمت؟ به سمت ترک تحصیل یا سال تحصیلی جدید؟ کاش گزینه دوم جواب درست داستان ما باشد.